

## بازتاب رئالیسم در رمان خانه‌ادریسی‌ها

دکتر حمیدرضا فرضی<sup>۱</sup>، رستم امانی آستمال<sup>۲</sup>

### چکیده

"رئالیسم" به معنی واقع‌گرایی، به عنوان یک جنبش ادبی در قرن نوزدهم به وجود آمد و هنوز هم به عنوان یک سبک ادبی در ادبیات داستانی معاصر به کار می‌رود. تعدادی از نویسندگان معاصر ایران نیز به این سبک گرایش داشته‌اند. یکی از آن‌ها غزاله علیزاده، داستان‌نویس زن معاصر است که در برخی از آثارش به رئالیسم توجه داشته است؛ از جمله در رمان "خانه‌ادریسی‌ها". در این مقاله "خانه‌ادریسی‌ها" از دیدگاه رئالیستی بررسی شده است. در این رمان علاوه بر این که عناصر رئالیسم به کار رفته، خود علیزاده نیز دیدگاه‌های انتقادی خویش را که عمدتاً در تقابل رمانتیسم و رئالیسم است، مطرح کرده و به نفی رمانتیسم و اثبات رئالیسم پرداخته و این مسأله حاکی از گرایش او به رئالیسم است.

کلیدواژه‌ها: رئالیسم، رمانتیسم، غزاله علیزاده، رمان خانه‌ادریسی‌ها.

hreza2007@yahoo.com

rostam90@gmail.com

تاریخ پذیرش ۹۱/۰۷/۲۱

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز

۲. عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز

تاریخ وصول ۹۰/۰۳/۳۰

## مقدمه

رئالیسم به معنی واقع‌گرایی یا وفاداری به واقعیت از واژه *real* به معنی واقعی یا حقیقی است و ریشه این واژه نیز *res*، به معنی چیز است. بنابراین رئالیسم یعنی چیزگرایی یا شیئیت (رک. گرانت، ۱۳۷۵: ۵۶). «اصطلاح رئالیسم از لحاظ انتقادی عمدتاً با مکتب رئالیست‌های فرانسوی، تداعی می‌شود؛ ظاهراً رئالیسم، نخستین بار در سال ۱۸۳۵م. به صورت توصیفی زیباشناختی برای تمایز "واقعیت انسانی" در نقاشی‌های رامبراند از "پندارگرایی شعرگونه" نقاشان نئوکلاسیک به کار رفت و سپس در سال ۱۸۵۶م. پس از تأسیس نشریه‌ای به نام رئالیسم به ویراستاری دیورانتی (*duranty*) بود که مشخصاً اصطلاحی ادبی شد» (لاج و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۳).

اولین آثار با ارزش مکتب رئالیسم را "انوره دوبالزاک" (۱۷۹۹-۱۸۵۰م.) نویسنده فرانسوی به وجود آورد. مجموعه "کمدی انسانی" او که شامل رمان‌های متعدد درباره زندگی طبقه متوسط آن روز فرانسه است، اصول این مکتب را تکمیل کرد و با توجه به مبانی کار او "شانفلوری" (۱۸۲۱-۱۸۸۹م.) نویسنده دیگر فرانسه، در سال ۱۸۴۳م. مانیفیست یا مرام‌نامه رئالیسم را اعلام کرد. "شانفلوری" هم‌چنین دیدگاه نقاش فرانسوی "گوستاو کوربه" (۱۸۱۹-۱۸۷۷م.) را که عقاید سوسیالیستی داشت و دهقان و کارگر را مناسب‌ترین موضوع‌ها برای اثر هنری می‌دانست، مورد توجه قرار داد (رک. میرصادقی، ۱۳۸۵: ۳۳۵).

اصطلاح رئالیسم در بحث‌های ادبیات داستانی به دو معنای خاص و عام به کار می‌رود. در معنای خاص، عنوان جنبش ادبی است که در اواخر نیمه اول قرن نوزدهم آغاز شد و به عنوان جنبشی در تباین با رمانتیسم تلقی می‌شود و مدّت‌هاست عمر آن به سر آمده است. اما رئالیسم در معنای عام، سبکی ادبی است که هنوز در داستان‌های کوتاه و رمان‌هایی که در زمانه ما نوشته می‌شوند، استمرار دارد (رک. پاینده، ۱۳۸۱: ۷۰).

بازتاب رئالیسم در رمان خانه ادیسی‌ها • دکتر حمیدرضا فرضی، رستم امانی آستمال • صص ۱۵۹-۱۳۵ □ ۱۳۷

رئالیسم به عنوان یک سبک ادبی، بیان‌گر مشاهده واقعیتهای زندگی و شرح و توضیح آنها و انتخاب قهرمانان و ساختن تیپ‌های مختلف است؛ به عبارت دیگر، تحقیق در مسائل حیاتی‌ای که در زیر ظواهر نهفته است و هم‌چنین جدا کردن این حقایق از تصوّرات و تخیلات، در شمار وظایف نویسنده رئالیست و پیروان مکتب رئالیسم است (رک. رادفر و حسن‌زاده میرعلی، ۱۳۸۳: ۳۰، به نقل از الیوت، ۱۳۷۵: ۲۷۹). انتخاب مسائل حیاتی، یکی از مهم‌ترین اصولی است که تکامل رئالیسم بدان وابسته است. نویسنده رئالیست همیشه خود را به مسائلی مشغول می‌دارد که مبتلا به عموم و به اصطلاح، طرح زمانه محسوب می‌شود؛ بنابراین همیشه می‌کوشد تا احساسات و افکار و رنج‌ها و شادی‌هایی را که جنبه عمومی دارد و گروه کثیری با طعم آن آشنا هستند، بیان کند (رک. پرهام، ۱۳۳۶: ۳۹).

به طور کلی رئالیسم در درجه اول، طرفدار کشف و بیان واقعیتی است که رمانتیسیم یا به آن توجهی نداشت و یا آن را فسخ می‌کرد. نبوغ نویسنده رئالیست در خیال‌بافی نیست، بلکه در مشاهده و دیدن واقعیت‌های موجود است. نویسنده رئالیست از میان عناصر داستان به دو موردش خیلی دقت می‌کند؛ قهرمان داستان که از افراد عادی انتخاب می‌شود و صحنه‌سازی که در آثار رئالیستی صرفاً برای آشنایی بیش‌تر خواننده با وضع روحی قهرمان برگزیده می‌شود (رک. نوری، ۱۳۸۹: ۱۸۶).

### داستان‌های رئالیستی در ادبیات فارسی

داستان‌نویسی به سبک رئالیسم در ادبیات فارسی از آغاز نوشتن داستان به سبک جدید که با "یکی بود یکی نبود" اثر جمال‌زاده همراه بود تا به امروز در میان نویسندگان رایج بوده است و نویسندگانی هم‌چون محمدعلی جمال‌زاده، صادق هدایت، بزرگ علوی، جلال آل احمد، محمود دولت‌آبادی، احمد محمود، محمود اعتمادزاده و... عناصر رئالیستی و واقع‌گرایی را در آثار خود به کار برده‌اند؛ اینان به آفرینشی متنوع از

۱۳۸ □ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (علمی - پژوهشی)، سال سوم، شماره ۱ (پیاپی ۹)، پاییز ۱۳۹۱  
مردم شهرنشین، اشراف ورشکسته، کارمندان گنجشک‌روزی، هنرمندان و روشن‌فکران، پیشه‌وران، کارگران، بیکاران و فواحش، روستائیان، پیران و خردسالان پرداخته‌اند و ما تصاویری را که بیان‌گر روابط فئودالی، اخلاق بورژوازی، دیوان‌سالاری اداری، مسائل جامعه سنتی، برخورد دسته‌ها و طبقات در سطح شهر و روستا و مزرعه و اداره و کارخانه و خانه است، در آثار آن‌ها می‌بینیم (رک. سپانلو، ۱۳۸۱: ۱۳۹).

### معرفی غزاله علیزاده

غزاله علیزاده (۱۳۲۷-۱۳۷۵ ه.ش) از داستان‌نویسان ایرانی است که جلوه‌ها و عناصر سبک رئالیسم در برخی آثار او هم‌چون: دومانظره، خانه ادیسی‌ها، شب‌های تهران، مجموعه داستان کوتاه "چهار راه" و... دیده می‌شود. علیزاده زندگی نویسندگی‌اش را با داستان "سفر ناگذشتنی (۱۳۵۶)" آغاز کرده است. دومین اثر او "بعد از تابستان (۱۳۵۶)" است. پس از انقلاب نیز "دو منظره (۱۳۶۳)"، "خانه ادیسی‌ها (۱۳۷۱)" و مجموعه داستان "چهار راه (۱۳۷۳)" را منتشر کرده است. رمان "شب‌های تهران" نیز در سال (۱۳۷۸) منتشر شده است. هم‌چنین مجموعه‌ای از آثارش مشتمل بر چند مجموعه داستان کوتاه و بلند منتشر شده و یک مجموعه چاپ‌نشده به نام "کشتی عروس" به انضمام چند نامه و چند خاطره از نویسنده و چند یادداشت از دیگران با عنوان "با غزاله تا ناکجا" در سال ۱۳۷۸ به چاپ رسیده است (رک. شریفی، ۱۳۸۱: ۱۰۳۴).

در این نوشته به بررسی بازتاب رئالیسم در رمان "خانه ادیسی‌ها" می‌پردازیم. ذکر این نکته لازم است که بررسی بازتاب رئالیسم در رمان خانه ادیسی‌ها به این معنا نیست که این رمان کاملاً و فقط با ویژگی‌های مکتب رئالیسم منطبق است و به هیچ مکتب و سبک دیگری گرایش ندارد، بلکه برداشت ما این است که علیزاده در نوشتن

بازتاب رئالیسم در رمان خانه ادریسی‌ها • دکتر حمیدرضا فرضی، رستم امانی آستمال • صص ۱۵۹-۱۳۵ □ ۱۳۹

این رمان به سبک رئالیسم توجه و گرایش بیشتری داشته است که هم مباحث انتقادی درباره رئالیسم را مطرح کرده. لازم به توضیح است که در رمان خانه ادریسی‌ها، گاهی مباحث ادبی بین شخصیت‌های داستان شکل می‌گیرد. در این مباحث عمدتاً مکتب‌های رمانتیسم و رئالیسم مورد نقد قرار می‌گیرند که به رد رمانتیسم و تأیید رئالیسم می‌انجامد و هم عناصر رئالیستی در اثر او بازتاب داشته است و ما قصد داریم دیدگاه‌های رئالیستی علیزاده را که به صورت انتقادی در تقابل رمانتیسم و رئالیسم از زبان شخصیت‌های داستان بیان شده، بررسی کنیم؛ هم‌چنین جلوه‌ها و عناصر سبک رئالیسم را که در رمان خانه ادریسی‌ها انعکاس یافته، تبیین نماییم.

### پیشینه بحث

در سال‌های اخیر مقالات متعددی درباره رئالیسم و شاخه‌های گوناگون آن به رشته تحریر درآمده است و در آن‌ها به تحلیل رئالیسم و بازتاب آن در برخی از آثار ادبی داستانی پرداخته شده؛ از آن جمله، رادفر و حسن‌زاده میرعلی (۱۳۸۳) به نقد و تحلیل وجوه تمایز و تشابه اصول کاربردی مکتب‌های ادبی رئالیسم و ناتورالیسم پرداخته‌اند. نیکویخت و رامین‌نیا (۱۳۸۴)، رئالیسم جادویی را بررسی کرده و رمان اهل غرق از منیر و روانی‌پور را بر اساس این سبک تحلیل کرده‌اند. حاتمی و تقوی (۱۳۸۵)، مبانی و ساختار رئالیسم جادویی را در داستان‌های غلامحسین ساعدی تبیین کرده‌اند. حسین پاینده (۱۳۸۸)، در مقاله‌ای با عنوان "رمان رئالیستی یا سند اجتماعی؟" به تحلیل "مدیر مدرسه" جلال آل احمد پرداخته است. کیومرثی جرتوده (۱۳۸۹)، نهضت رئالیسم را در داستان‌های کوتاه فارسی و اردو، با نگاهی اجمالی و مقایسه‌ای بررسی کرده است. کوچکیان و قربانی (۱۳۸۹)، بازتاب اجتماع و رئالیسم سوسیالیستی را در "سال‌های ابری" اثر علی اشرف درویشیان تبیین کرده‌اند. مهدی‌پور (۱۳۹۰)، "حکایت ناتمام آشپزباشی" اثر جفری چاسر را از منظر رئالیسم بررسی

۱۴۰ □ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (علمی - پژوهشی)، سال سوم، شماره ۱ (پیاپی ۹)، پاییز ۱۳۹۱  
کرده‌است؛ اما درباره آثار غزاله علیزاده تا آنجا که ما بررسی کردیم، از دیدگاه  
رنالیستی پژوهشی صورت نگرفته‌است.

## بحث و بررسی

### الف) رمان خانه ادریسی‌ها

غزاله علیزاده، رمان "خانه ادریسی‌ها" را در سال ۱۳۷۱ منتشر کرد (این کتاب برنده لوح زرین و دیپلم افتخار "جایزه بیست سال ادبیات داستانی انقلاب اسلامی" است). ماجرای رمان در "عشق آباد" می‌گذرد. بازمانده خانواده اشرافی و پدرسالاری ادریسی‌ها پس از پیروزی انقلاب بلشویکی که در خانه بزرگ و مجلل هم‌چون کاخ زندگی می‌کنند، دست‌خوش بحران‌های طوفان آسای برخاسته از انقلاب می‌شوند و در خانه‌شان اشخاصی ناهمگن را به نام آتش‌کار جای می‌دهند که عموماً با آداب و رسوم زندگی اشراف آشنایی ندارند و در نتیجه آشفتگی‌ها برمی‌انگیزند و سرانجام هر یک از گوشه‌ای فرا می‌روند....

### ب) دیدگاه‌های رنالیستی علیزاده در رمان خانه ادریسی‌ها

"غزاله علیزاده" در برخی از قسمت‌های این رمان، دیدگاه‌های انتقادی خودش را در مورد اصول مکتب رنالیسم بیان کرده است؛ این دیدگاه‌ها که عمدتاً در تقابل رمانتیسم و رنالیسم است، در نفی رمانتیسم و اصول آن و تثبیت و تأیید اصول رنالیسم است و از زبان شخصیت‌های داستان در گفتگوهای آن‌ها با یک‌دیگر بیان شده است. این مسائل نشان‌گر نگرانی‌های فکری-اجتماعی نویسنده است که به قول خودش "رمانتیسم عهد بوق" را که به "تخیل" می‌پردازد و تاریخ مصرف آن تمام شده، رد می‌کند و رنالیسم را که بیان‌گر واقعیت‌های اجتماعی است، تأیید می‌کند. با این وجود، غزاله علیزاده نتوانسته است کلاً از تأثیر رمانتیسم برکنار بماند و علی‌رغم نفی و انکارش،

بازتاب رئالیسم در رمان خانه ادریسی‌ها • دکتر حمیدرضا فرضی، رستم امانی آستمال • صص ۱۵۹-۱۳۵ □ ۱۴۱  
هنوز می‌توان رگه‌هایی از رمانتیسم را در اثر او مشاهده کرد؛ اما دیدگاه‌های رئالیستی  
علیزاده در رمان خانه ادریسی‌ها عبارتند از:

ب - ۱) رئالیسم و عینیت: برخلاف رمانتیک‌ها که به احساس و خیال و عواطف و  
سایر امور ذهنی و فراواقعی علاقه‌مند بودند، رئالیست‌ها به امور ملموس و عینی  
گرایش دارند و می‌خواهند داستان، امور را ملموس‌تر و عینی‌تر بیان کنند؛ نویسنده  
رئالیست برخلاف رمانتیک‌ها از واقعیت‌های تلخ و ناخوشایندی که پیرامون خود  
می‌بیند، روی برنمی‌گرداند بلکه می‌کوشد تا آن واقعیت‌ها را به طرزی عینی و ملموس  
در اثر خود بازتاباند (رک. پاینده، ۱۳۸۱: ۷۱).

غزاله علیزاده در بحث‌های ادبی که بین شخصیت‌های داستان اتفاق می‌افتد از زبان  
آن‌ها "عینیت رئالیستی" را مطرح کرده و بر قابل لمس بودن ادبیات تأکید کرده است:  
«برای من ادبیات باید قابل لمس باشد. شما به رستگاری انسان معتقد نیستید؟»  
(علیزاده، ۱۳۷۱. ج ۲: ۱۳۱). او هم‌چنین با ردّ مکاتب فرمالیسم (فرمالیسم) و هنر برای هنر  
که بیش‌تر به آراستگی کلام توجه دارند از عینیت و ملموس بودن ادبیات سخن  
می‌گوید: «یوسف به فکر فرو رفت: خوب از فرمالیسم و هنر برای هنر حرف نزن! به  
عینیت پرداز! قابل لمس و زنده، ما تشنه شناختیم» (همان: ۲۰۴).

ب - ۲) رئالیسم و ردّ تخیل و رؤیا: توجه به تخیل و رؤیا و کشف اسرار و سیر در  
گذشته از اصول مکتب رمانتیسم بود و رئالیست‌ها با عطف توجه به واقعیت از این امور  
دوری می‌جستند. "گران" در کتاب "رئالیسم" از قول "زولا" می‌نویسد: سابقاً بهترین  
تعریف از یک رمان‌نویس این بود که می‌گفتند فلانی صاحب تخیل است. حالا این  
تعریف تقریباً یک انتقاد به شمار می‌آید. این از آن روست که اوضاع و احوال رمان فرق  
کرده است. تخیل، دیگر مهم‌ترین قوه رمان‌نویس نیست... همه تلاش نویسنده در جهت  
جایگزین کردن تخیل با واقعیت است (رک. گران، ۱۳۷۹: ۴۲۳).

غزاله علیزاده با نکوهش خواب و خیال و توجه به گذشته، لزوم توجه به زمان حال

و واقعیت‌های اجتماعی را یادآور می‌شود:

«کاوہ دست‌ها را روی زانو گذاشت: قهرمان شوکت حق با توست. ما آدم‌های احمقی هستیم. در خواب و خیال زندگی می‌کنیم. انگار که با مرگمان دنیا به آخر می‌رسد. نه! هزارها نفر آمده‌اند و رفته‌اند، من به سهم خودم می‌خواهم به سازندگی کمک کنم و گذشته را دور بریزم» (علیزاده، ۱۳۷۱، ج ۱: ۳۳۰).

او هم‌چنین در مورد یکی از شخصیت‌های اصلی داستان به نام "خانم ادیسی" که نماینده اشرافیت است و با بروز انقلاب بلشویکی، دوران آن‌ها به سر آمده، با لحنی انتقادی و طنزآمیز می‌گوید: «جهان نو را درک نمی‌کرد و از زد و بندهای مردم، تصویری خیالی می‌ساخت» (همان: ۳۰۸) که از عدم درک جهان نو به وسیله او و توجهش به گذشته انتقاد کرده است.

یا در مورد یکی از قهرمانان از این که بین رؤیا (از مضامین رمانتیسم) و واقعیت (رئالیسم) فرق نمی‌گذارد، انتقاد می‌کند: «برزو لبخند زد: عیبی ندارد افکار انحرافی او را اصلاح می‌کنیم (به یوسف رو کرد) تو مرض خودآزاری داری، دن کیشوت بدبختی هستی که بین رؤیا و واقعیت فرق نمی‌گذارد» (همان: ۲۲۸).

ب - ۳) رئالیسم و نفرت از شعر: اگر این اصل را بپذیریم که در هر دوره‌ای یک نوع ادبی بیش از انواع دیگر مورد توجه قرار می‌گیرد و انواع دیگر زیر سایه آن قرار می‌گیرند «دوره رئالیسم دوره عظمت رمان است و نویسندگان بزرگ و رمان‌های جاویدان در این دوره به وجود آمده‌اند» (شمیسا، ۱۳۹۰: ۱۶) در مقابل، این دوره عصر تحقیر شعر است و رئالیست‌ها میانه خوشی با شعر نداشتند. پایه‌گذاران رئالیسم به شاعران و نویسندگان رمانتیک می‌تاختند و شعر را سخت مورد حمله قرار می‌دادند. آن‌ها می‌گفتند: شاعران پست‌ترین دلک‌های جهانند و "دورانتی" به طنز طرح قانونی نوشت و در آن گفت: هر کس شعر بگوید محکوم به اعدام است. به این سبب در مکتب واقع‌گرایی شاعر بزرگی به وجود نیامد (رک. فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۱۷۴۳).



بازتاب رئالیسم در رمان خانه ادریسی‌ها • دکتر حمیدرضا فرضی، رستم امانی آستمال • صص ۱۵۹-۱۳۵ □ ۱۴۳

از میان رئالیست‌ها، "کالریج" با ابراز نفرت از شعر نوشته بود: «شعر بیش از آن که ضد نثر باشد ضد علم است». "کوره" با اشاره به این که شعر باعث جریحه‌دار شدن فطرت دموکراتیکش شده، اعتقاد داشت شعر نوشتن و خود را طور دیگری به مردم نشان دادن، ریاکاری است؛ "دورانتی" شعر را مرض ترشح چرکین مصرع‌هایی که در مغز گندیده‌ای جمع می‌شوند و بیش و کم با درد به خارج نشت می‌کنند، به شمار می‌آورد. "دنوآیه" در نامه سرگشاده‌ای برای شانفلوری با لحن ملایم‌تری نوشت: شعرا به شعر مشغول باشند و رئالیست‌ها به نثر (رک. گرانت، ۱۳۷۹: ۳۹) رئالیست روسی "سالتیکف شچدرین" نیز در باب شعر می‌گوید: «نمی‌فهمم چرا باید روی یک نخ راه رفت و هر سه قدم هم نشست» (تودوروف، ۱۳۸۲: ۴۲).

این نفرت و انزجاری که رئالیست‌ها نسبت به شعر و شاعران دارند به گونه‌ای در رمان خانه ادریسی‌ها نیز انعکاس یافته است؛ "غزاله علیزاده" از زبان یکی از شخصیت‌های رمان به اسم "یاور" با لحن تند شاعران را جادوگر می‌نامد و آن‌ها را حرام‌زاده می‌داند و به بدشگونی آن‌ها اشاره می‌کند: «یاور بر زمین تف انداخت، برو به گور سیاه! بلا نسبت شماها، جادوگران شاعر، همه حرام‌زاده‌اند» و هاب سر جنباند: «چندتا دیده‌ای؟» پنج شش تا! هیچ‌کدام شگون نداشتند. خدا آدم را سگ خلق کند جادوگر شاعر نیافریند» (علیزاده، ۱۳۷۱: ج ۲: ۳۱۷).

در جای دیگر از زبان "خانم ادریسی" با لحن انتقادی و طنزآمیز نفرت خود را از شنیدن شعر ابراز می‌دارد: «بانوی پیر... زیر لب غرّید: عروسی به یونس هم رسید؟ این‌ها از جان من چه می‌خواهند؟ شاید گوش مفت، گیر آورده، زیر باران به شوق آمده، می‌خواهد از شعرهایش فیضی به من برساند. بین تمام این‌ها من فقط رشید را دوست دارم» (همان، ج ۱: ۲۳۸).

"علیزاده" با توجه به اصول رئالیسم که خواهان بیان واقعیت‌های روز اجتماعی به صورت عینی می‌باشد، از شخصیت شاعر رمان به اسم "یونس" به خاطر فراواقعی بودن

اندیشه‌های او و عدم توجه به مسائل روز و غفلت از آن و توجه به آینده، انتقاد می‌کند: «یونس هم تنهاست. مخاطب شعرهای او انسان‌های آینده‌اند. جهان اشباح. دلش را به این خوش کرده که وقتی جسمش زیر خاک پوسید شعرهای او را در میخانه‌ها، کوچه‌ها و خوابگاه‌های دانشجویی از بر بخوانند؛ احمقانه است! نسل‌های بعدی مشکلات تازه‌ای دارند اندیشه‌ها و زندگی ما را باد هوا می‌دانند» (همان: ۳۰۷).

"علیزاده" با ابراز نفرت رئالیستی‌اش از شعر و شاعران و تحقیر آن‌ها، در نمونه‌های مذکور به این مسأله نیز اشاره می‌کند که هر دوره، مسائل و مشکلات و بالطبع ادبیات مخصوص خودش را دارد و نویسنده باید برای مردم عصر خودش، از مسائل و مشکلات آن‌ها بنویسد نه برای آیندگان؛ چون آیندگان به خاطر مسائل تازه‌ای که با آن‌ها روبه‌رو می‌شوند توجهی به اندیشه‌ها و نوشته‌های گذشتگان نخواهند داشت.

ب - ۴) رئالیسم و نکوهش عشق: در برابر خردگرایی کلاسیسم، رمانتیک‌ها به عشق و عواطف و احساسات گرایش داشتند؛ مکتب رئالیسم نیز که جنبشی در تقابل با رمانتیسم بود به عشق که موضوع اصلی مکتب رمانتیسم است، بی‌توجهی می‌کند و به ردّ و نکوهش آن می‌پردازد؛ «از نظر نویسنده رئالیست هر چیزی می‌تواند موضوع رمان باشد که چه بسا اهمیت آن‌ها به مراتب از عشق بیشتر باشد» (شمیسا، ۱۳۹۰: ۱۶). "علیزاده" به این اصل رئالیستی در رمان خودش توجه داشته و در مواردی به نکوهش عشق پرداخته است؛ او با عنایت به یکی از اصول رئالیسم مارکسیستی که به کار و سازندگی اهمیت زیادی قائل می‌شود و سخت بر آن تأکید می‌ورزد (رک. میرصادقی، ۱۳۸۵: ۳۷۷) نگرانی شخصیت‌های داستان را که کار و سازندگی است مطرح کرده و به تحقیر و نکوهش عشق پرداخته است:

«فهرمان شوکت دست‌های او را پایین انداخت: عشق و پشق موقوف! شانسی آوردیم! اینجا هر طرف می‌رویم توی گوشمان زر زر عشق است. هیچ‌وقت نشد از سازندگی بگویند؛ کشاورزی می‌کانبیزه! هیچ کدام از شما نمی‌دانید امسال محصول گندم

بازتاب رئالیسم در رمان خانه ادیسی‌ها • دکتر حمیدرضا فرضی، رستم امانی آستمال • صص ۱۵۹-۱۳۵ □ ۱۴۵  
ما کم‌تر از میزان مصرفی است. بعضی از صنایع لنگ شده، قطارها پر از آدم است، شپش  
همه جا را گرفته اصلاً به این مسائل فکر کرده‌اید؟ یا روی تار عنکبوت‌های مغزتان فقط  
عشق بندبازی می‌کند؟» (علیزاده، ۱۳۷۱، ج ۱: ۳۲۹).

در جای دیگر وقتی صحبت از دو نفری است که هر دو بیگانه با واقعیت توصیف  
می‌شوند یکی از شخصیت‌ها از مثبت و سازنده بودن نسل آینده و عدم انحراف آن‌ها و  
ریشه‌کن شدن عشق، سخن به میان می‌آورد و به اهمیت کار برای پیشرفت صنعت  
اشاره می‌کند:

«راخوف از مؤید پرسید: یشویلی به آن زن، رحیلا، چه جور شباهتی داشت؟ مؤید  
تأملی کرد: هر دو بیگانه با واقعیت. خوشبختانه نسل این‌ها ورافتاده است. زن، اسلحه  
کمری را سبک سنگین کرد: جایشان را ما می‌گیریم محکم، مثبت و سازنده. نسل آینده  
فاقد انحراف است؛ بیماری عشق ریشه‌کن می‌شود. مردان و زنان قوی در خدمت تولید  
نسل قرار می‌گیرند. پس از ادای وظیفه برای پیشبرد صنعت پا به میدان می‌گذرانند. من به  
دورنمای این نسل افتخار می‌کنم» (همان، ج ۲: ۳۰۱).

چنان‌که ملاحظه می‌شود "علیزاده" عشق را به عنوان یکی از اصول مکتب رمانتیسم  
نکوهش می‌کند و توجه به کار و سازندگی را که رئالیسم مارکسیستی بر آن تأکید  
داشت، می‌ستاید.

ب - ۵) رئالیسم و واقع‌گرایی: در برابر تخیل رمانتیک‌ها، نویسندگان رئالیسم به  
واقعیت توجه داشتند. «رئالیسم از فلسفه، مشتق شده و یک هدف را که دستیابی به  
واقعیت است توصیف می‌کند» (گرانث، ۱۳۷۵: ۴۶). نویسندگان رئالیست می‌کوشیدند تا  
پرده‌هایی بیافرینند که شبیه شیشه بسیار نازک و کاملاً شفاف باشد تا تصویرها بتوانند  
از آن عبور کنند و خود را با همه واقعیت‌شان بازآفرینی کنند (رک. همان: ۴۱).

توجه به واقعیت در رمان، از دیگر عناصر رئالیستی است که "علیزاده" نظر انتقادی  
خودش را درباره آن بیان کرده است. او بیگانه بودن با واقعیت را نکوهش می‌کند و از

انقراض نسل کسانی که با واقعیت سنخیت ندارند، ابراز خوشحالی می‌کند:

«راخوف از مؤید پرسید: "یشویلی" به آن زن، رحیلا، چه جور شباهتی داشت؟ مؤید تأملی کرد: هر دو بیگانه با واقعیت، خوشبختانه نسل این‌ها ورافتاده است» (علیزاده، ۱۳۷۱. ج ۲: ۳۰۱).

او هم‌چنین با نکوهش خیال و رؤیا (از عناصر رمانتیسم)، به تمجید از واقعیت می‌پردازد که بین نویسندگان و نظریه‌پردازان رئالیسم نیز سابقه دارد؛ از جمله "گران" از قول "زولا" می‌نویسد: «فقط زن‌ها و بچه‌ها دلشان را به رؤیا خوش می‌کنند، مردها باید به واقعیت بپردازند» (گران، ۱۳۷۵: ۳۵)؛ «علیزاده» سیر در رؤیاها و خیالبافی را می‌نکوهد و در مورد یکی از شخصیت‌ها از زبان شخصیت دیگری می‌نویسد:

«هیچ وقت خودتان نیستید. خیلی به ندرت واقعی به نظر می‌آیید. برای من فقط یکی دو لحظه وقتی از مادرم می‌گفتید... شاید آن تصاویر هم نوعی خیالبافی باشد؛ اما دست کم برای شما واقعی است و من به این اکتفا می‌کنم» (علیزاده، ۱۳۷۱. ج ۲: ۳۰۹) یا در جای دیگر می‌نویسد: «خالی از رؤیا هم می‌شود زندگی کرد، واقعیت درنده چه عیبی دارد؟» (همان: ۳۳۴) که با نکوهش رؤیایزدایی و خیالبافی، بر واقعیت داشتن تأکید می‌ورزد.

هم‌چنان که قبلاً نیز ذکر شد علاوه بر آن که عناصر مکتب رئالیسم در رمان "خانه" ادیسی‌ها" بازتاب یافته است، خود "علیزاده" نیز دیدگاه خود را درباره برخی عناصر این مکتب عمدتاً در تقابل با عناصر رمانتیسم بیان کرده است. که در قسمت اخیر مقاله این دیدگاه‌ها بررسی گردید و در ادامه به بررسی "عناصر مکتب رئالیسم در رمان خانه" ادیسی‌ها" می‌پردازیم.

#### پ) عناصر مکتب رئالیسم در رمان خانه ادیسی‌ها

با توجه به گرایش و علاقه "علیزاده" به مکتب رئالیسم بسیاری از عناصر و

بازتاب رئالیسم در رمان خانه ادیسی‌ها • دکتر حمیدرضا فرضی، رستم امانی آستمال • صص ۱۵۹-۱۳۵ □ ۱۴۷

ویژگی‌های این مکتب در رمان "خانه ادیسی‌ها" بازتاب یافته و رمانی واقع‌گرایانه و منطبق با اصول رئالیسم ساخته‌است. این عناصر و ویژگی‌ها که در جای‌جای این رمان به چشم می‌خورند، عبارتند از:

پ - ۱) توجه به جزئیات و توصیف دقیق آن‌ها: واقع‌گرایی به مفهوم ساده‌اش، یعنی جزئیات زندگی را با دقت و ظرافت و کامل منعکس کردن (رک. سلیمانی، ۱۳۱۷: ۱۰۸)

رئالیسم طرفدار تشریح جزئیات است، بالزاک می‌نویسد: «تنها تشریح جزئیات می‌تواند به آثاری که با بی‌دقتی "رمان" خوانده شده‌اند ارزش لازم را بدهد» (سیدحسینی، ۱۳۱۷. ج ۱: ۲۷۹). نویسنده رئالیست، کوشش بسیاری دارد تا تجربه‌ای واقعی به خواننده منتقل شود به همین جهت به توصیف دقیق جزئیات، آدم‌ها و رفتارها می‌پردازد (رک. داد، ۱۳۱۳: ۲۵۷) در کتاب "تاریخ نقد جدید" نیز می‌خوانیم: «آنچه اهمیت دارد صبر و تمرکز حواس بر موضوع است. برای وصف آتشی سوزان یا درختی در یک دشت، باید آنقدر به آتش یا درخت نگاه کنیم تا این که دست کم برای ما به هیچ درخت یا آتش دیگر شباهت نداشته باشد... برای بیان هر چیز تنها یک کلمه درست وجود دارد، فقط یک صفت می‌تواند آن را وصف کند» (ولک، ۱۳۱۷. ج ۴/۱: ۲۷)

"تودوروف" نیز معتقد است: «ویژگی رمان رئالیستی، وجود جزئیات مادی است به طوری که همه ما ناخن‌های لئون در مادام بواری و بازوهای آناکارنینا را به یاد می‌آوریم» (تودوروف، ۱۳۱۲: ۴۴۵).

دقت و ظرافت در وصف و توجه به جزئیات از خصوصیات نشر علیزاده است. او با دقت کم‌نظیری مکان‌ها، انسان‌ها (طرز لباس پوشیدن، قیافه، رفتار، ادا و اطوار و...)، اشیاء، گل‌ها و گیاهان و... را توصیف می‌کند؛ مخصوصاً توجه او به گل‌ها و رنگ‌ها و توصیف آن‌ها، بسیار جالب توجه و حاکی از خصوصیت زنانه اوست. "میرعابدینی" درباره‌ی توجه "علیزاده" به جزئیات در رمان "خانه ادیسی‌ها" می‌نویسد: رمان با نوعی جزءنگاری خاصه رمان رئالیستی قرن نوزدهم پیش می‌رود. علیزاده با نثری و صاف،

۱۴۸ □ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (علمی - پژوهشی)، سال سوم، شماره ۱ (پاییز ۹)، پاییز ۱۳۹۱

زندگی قهرمانان فرعی را بازگو می‌کند (رک. میرعابدینی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۱۴۱۴) این ویژگی در همه جای رمان انعکاس یافته است ما فقط به ذکر یک نمونه بسنده می‌کنیم:

«دختر را با مردی سرخ‌چهره، چشم‌گاو و تنومند، تازه نامزد کرده بودند. مالک زن مردی بود به نام مؤید. می‌گفتند قصری دارد و اصطبل پردنگ و فنگی. کردند سوگلی او را سه هزار روبل می‌خریدند. با چهار نوکر، شتاب زده می‌آمد، صدای کفش‌های او روی سنگ‌فرش‌ها می‌پیچید. ریحلا لب تخت می‌نشست، از جا تکان نمی‌خورد. دست‌های او بر دامن ساتن سفید، لخت می‌افتاد. مغرور و خسته نگاه می‌کرد. کنج لب‌های چون غنچه گل سرخ، پوزخند تحقیر پرک می‌زد. سر را بالا می‌گرفت، چشم‌های بادامی را نیمه باز نگاه می‌داشت، سایه کیبود مژه‌ها بر گونه‌های مهتابی و نگاه خواب‌زده می‌افتاد. کشیده قد، سبک‌بال، تودار و بی‌رغبت بود، چیزی او را شاد نمی‌کرد» (علیزاده، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۰).

پ - ۲) به تصویر کشیدن زشتی‌ها: نویسندگان رئالیست تنها به خوبی‌ها توجه نداشتند بلکه می‌کوشیدند تا مسائل زشت و زنده جامعه را نیز به تصویر بکشند. پیروان این مکتب هم‌چون جامعه‌شناسی نقاد و روان‌شناسی رئوف، لایه‌های زیرین واقعیت اجتماع را کاویدند و عفونت و فساد و کالبد ظاهراً پیشرفته غرب را برملا ساختند و انواع استعمار طبقاتی، فساد اخلاقی، فقر، گرسنگی و روابط غیرانسانی را هویدا ساختند (رک. ثروت، ۱۳۸۵: ۱۱۰). «در توصیفات رئالیستی، عموماً صفت "تکان‌دهنده" همراه رئالیسم به کار می‌رفت و در روند غالب "واقعیت عادی و روزمره و معاصر" توجه خاصی به جنبه‌های ناخوشایند و آشکار و کثیف زندگی مبذول می‌شد» (لاج و دیگران، ۱۳۸۶: ۸۴) "ایرانی" نیز در این مورد می‌نویسد: «هم‌چنان که "ایساپ" در یکی از حکایت‌هایش گفته است، خوبی‌ها به سبب حماقت نوع بشر، مقهور بدی‌ها شده‌اند و به آسمان مهاجرت کرده‌اند و اکنون به ندرت روی زمین دیده می‌شوند حال آن‌که زمین پر از بدی است. در تصویرهایی هم که رمان از زمین و زمینیان عرضه می‌دارد، خواه

بازتاب رئالیسم در رمان خانه ادریسی‌ها • دکتر حمیدرضا فرضی، رستم امانی آستمال • صص ۱۵۹-۱۳۵ □ ۱۴۹

ناخواه بدی‌ها بر خوبی‌ها می‌چربد و زشتی‌ها بر زیبایی‌ها» (ایرانی، ۱۳۸۰: ۱۴۲).

"علیزاده" با موشکافی تمام، بدی‌ها و زشتی‌های اجتماعی وصف شده در رمان را کاویده و جنبه‌های مختلف آن را به تصویر کشیده است. او از فقر، گرسنگی، فلاکت و بیچارگی، ریا، دروغ، بدزبانی، سببیت و خشونت و ظلم و ستم به رعیت، کثافت و آلودگی خانه‌های عمومی، هوس‌بازی و عیاشی مردان اشرافی، خودآرایی و خودنمایی زنان اشراف، مردسالاری و زورگویی به زنان و کتک زدن آن‌ها، پول‌دوستی مردان و قربانی کردن دختران به خاطر پول، خشونت نسبت به کودکان و... سخن گفته و تصویری راستین و واقع‌گرایانه از اجتماع ترسیم کرده است؛ او مخصوصاً فقر و گرسنگی طبقه پایین و فساد طبقه اشراف را توصیف کرده و از مردسالاری و خشونت به زنان، سخت انتقاد کرده و تمایلات فمینیستی خودش را ابراز کرده است. دو نمونه از بیان زشتی‌ها:

«یاور تفی به زمین انداخت. کار به کار خانه نداشت. تا لنگ ظهر می‌خوابید، بعد می‌رفت حمام، سر و زلفش را می‌ساخت و عطر و پودر می‌زد، دستکش و عصا برمی‌داشت، پیش از غروب می‌زد به چاک جعده. مردم پشت سرش می‌گفتند: عیاش! بی‌کاره! داماد سرخانه! اما جلوش دولا و راست می‌شدند، چون پسر اتابک، برادر آقازرگ بود» (علیزاده، ۱۳۷۱. ج ۱: ۲۶۳). «چند پیرمرد روبروی خوابگاه نشسته بودند در احاطه مگس‌ها. پالتوهای وصله‌خورده، کپنگ چوپانی و آرخالق‌های پنبه‌پنبه اندام‌های لاغر آن‌ها را می‌پوشاند. پاهای نیم‌برهنه، فروشده در گیوه‌ها و کفش‌های دهن‌گشوده، ساق‌های کبود از سرما. ضمن گفتگو چرت می‌زدند. آب بینی تا نوک سیبل‌ها جاری بود. سر و زلف چرکشان را مندیل‌های رنگ‌باخته و شاپوهای بیدخورده دست به دست گشته، از سرما محافظت می‌کرد» (همان، ۱۳۷۱. ج ۲: ۳۲۵-۳۲۶).

پ - ۳) تحلیل درونی (روان‌شناسی): یکی از عناصر برجسته مکتب رئالیسم توجه

پیروان آن به تحلیل درونی شخصیت‌هاست. نویسنده رئالیست می‌خواهد علاوه بر توجه به دنیای بیرون و توصیف واقعیت‌های آن، دنیای درونی قهرمانان داستان و مجموعه ویژگی‌های فردی آن‌ها را که محصول اوضاع و احوال محیط و جامعه هستند بازسازی کند. به دنبال پیشرفت علم روان‌شناسی و ظهور نظریه‌های جدید در این علم، نویسندگان واقع‌گرا بیش از توجه به جزئیات و عوامل بیرونی محیط قهرمانان، متوجه اعمال پیچیده ذهن بشر شدند و تشریح روان‌شناسانه شخصیت‌های داستان را مورد توجه قرار دادند. در حقیقت واقع‌گرایی روان‌شناختی، شرح دنیای درونی شخصیت‌ها و تجزیه و تحلیل تفکر و احساس و ادراک آن‌ها نسبت به دنیای واقعیت است (رک. میرصادقی، ۱۳۸۵: ۳۳۶-۳۳۷) هدف هنر رئالیستی، به خاطر سر و کار داشتن با مسائل عمده حیات و وجدانیات آدمی، آن است که ریشه هر چیز را که غالباً زیر لایه‌های زندگی روزانه نهفته است، بکاود (رک. پرهام، ۱۳۳۶: ۴۳).

"غزاله علیزاده" از نویسندگانی است که به تحلیل درونی شخصیت‌ها بسیار توجه دارد و سعی دارد در طی رمان به روانکاوی آن‌ها بپردازد. به نظر او بسیاری از اعمال و رفتار قهرمانان ریشه در مسائل روانی آن‌ها دارد. میرعابدینی در این مورد می‌نویسد: «آنچه به رمان (خانه ادیسی‌ها) عمق و زیبایی می‌بخشد، شکل‌گیری دنیای درونی آدم‌ها، حسرت‌ها و رؤیاهایشان است. وجه مشترک سرنوشت همه‌شان عشقی است که سال‌ها در طلبش خود را به این در و آن در زده‌اند و حالا انقلاب، سبب تحول درونی در آن‌ها شده است. این تغییر درونی آنقدر مهم است که انقلاب بیرونی بی آن مفهومی ندارد» (میرعابدینی، ۱۳۸۳: ج ۲: ۱۴۱۷).

"غزاله علیزاده" در بخشی از رمان، که به وسیله یکی از شخصیت‌ها به نام "یونس" روایت می‌شود، دنیای گذشته قهرمانان و ماجراهای آن‌ها را توضیح می‌دهد و به نوعی می‌خواهد بین اعمال و رفتار امروزی آن‌ها و دنیای گذشته‌شان رابطه ایجاد کند. او در توصیف شخصیت‌ها در کنار وصف دنیای بیرونی، به وصف دنیای درونی آن‌ها نیز



می‌پردازد. از جمله در موارد زیر:

«تصویر معلّم موسیقی با چشم‌های سبز، موهای فردار پرپشت، که به لقا گفته بود چهرهٔ ملیحی دارد. این جمله را بارها در ذهن تکرار می‌کرد. گاه برابر آینه می‌رفت و خطوط صورت خود را، از دید معلّم می‌دید. زیر لب می‌گفت: «این قیافه‌ای است که مردها به آن احترام می‌گذارند. به دلایلی نامشخص طالب احترام بود، اما با گذشت زمان جرقه‌های نادر و پراکندهٔ احترام کاستی گرفت» (علیزاده، ۱۳۷۱. ج: ۱، ص: ۱۱۱) توجه به این نکته که "لقا" در این رمان پیردختر است و در کودکی زیر سایهٔ خواهر زیباتر از خودش "رحیلا" بوده و مورد بی توجهی قرار گرفته، این توصیفات را بیش تر جالب توجه می‌کند. یا در این نمونه که در توصیف "وهاب" است:

«می‌خواست رحیلا زنده باشد، موهای صاف بلند را افشان کند وقت شانه زدن، تارها روی هم بلغزد و به نرمی ابریشم جرقه‌ای بزند، او پسر کوچکی باشد و دامنش را بگیرد، دختر جوان بیچه را بی حوصله دور کند، چشم‌ها دلاویز، به سردی یخ» (همان: ۱۱) "وهاب" کسی است که در کودکی از مهر و عطوفت مادر بی نصیب بوده است بنابراین برای پر کردن جای خالی مهر مادری، دلبستگی و عشق مفروطی به خاطرهٔ عمّهٔ جوان مرگش رحیلا دارد؛ گویی "وهاب" در خاطرهٔ "رحیلا" به دنبال پناهگاهی است که محبت گرم مادری را نثار او کند؛ مادری "به تمامی خوب". علاوه بر این موارد، نمونه‌های بسیار دیگری از تحلیل درونی شخصیت‌ها در این رمان وجود دارد.

پ - ۴) ردّ عامل تصادف و بیان اصل علیّت اجتماعی: رئالیست‌ها تنها به عکاسی از واقعیت نمی‌پردازند، بلکه می‌خواهند علّت وجودی آن را نیز در آثار خود انعکاس دهند. به نظر آن‌ها، تحولات شخصیتی انسان‌ها در پرتو اصل علیّت اجتماعی شکل می‌گیرد. «رئالیسم، پدیده‌های روحی را در پرتو اصل "علّیت اجتماعی" بررسی می‌کند. ریشهٔ سرنوشت آدمی را در اوضاع محیطی و خصوصیات فردی می‌جوید. پیش از این که انسان را از لحاظ زیست‌شناسی تشریح کند، به مطالعهٔ انسان اجتماعی و

تاریخی می‌پردازد. در تحول شخصیت‌های داستانی و تکامل سرگذشت‌ها را بر عوامل تصادفی می‌بندد. رئالیسم بشر را سازنده تاریخ می‌داند» (رادفر و حسن‌زاده میرعلی، ۱۳۱۳: ۳۵). از نظر نویسندگان واقع‌گرا، توصیف محیط اجتماعی و طبیعی داستان بیهوده و بی‌هدف نیست بلکه محیط، عاملی است که علت و ماهیت عوامل را تعیین می‌کند و نشان می‌دهد در چه فضا و تحت چه شرایطی حوادث اتفاق می‌افتد. به این ترتیب هر حادثه یا پدیده‌ای با توجه به حوادث و پدیده‌های مربوط به آن بررسی می‌شود (رک. میرصادقی، ۱۳۱۵: ۳۳۶). این ویژگی مکتب رئالیسم در ساختار رمان خانه ادیسی‌ها و سیر حوادث و اتفاقات آن، نقشی اساسی دارد و حوادث رمان به صورت تصادفی و اتفاقی و ناگهانی نیست بلکه هر معلولی، علتی دارد و در رمان به این علت‌ها پرداخته می‌شود. «علیزاده» در سرآغاز رمان با بیان این جمله که «بروز آشفته‌گی در هیچ خانه‌ای تصادفی نیست» به نوعی عامل تصادف را رد می‌کند. از نظر او در این جهان، هر عملی، عکس‌العملی دارد و عقوبت‌ها در نتیجه اعمال هستند: «اگر ظریف‌تر رفتار کرده بود شاید همه چیز ثابت می‌ماند. اندیشید هر کنش بازتابی دارد. دست‌کاری نظم هستی، بی‌عقوبت نیست» (علیزاده، ۱۳۷۱. ج ۲: ۳۶۳).

کنار گذاشتن «قباد» در نتیجه اعتراض او به کارهای آتش‌خانه صورت می‌گیرد: «وقتی از کوه پایین آمد فقط سه روز خوشحال بود. بعد به کارهای آتش‌خانه اعتراض کرد. درگیر شدند. او را کنار گذاشتند» (همان. ج ۱: ۱۵۵). یا در جای دیگر رمان، علت لال شدن بچه‌ای را این‌طور بیان می‌کند: «وقتی سه ساله بوده، خانه‌شان آتش گرفته، پدر و مادر و خواهرش جلوی چشم او سوخته‌اند، بعدش لال شده» (همان: ۱۱۳). «علیزاده» با رد اصلاح یک‌شبه جامعه که همان عامل تصادف است، معتقد است که اصلاحات باید به تدریج صورت گیرد که مبین اصل علیت اجتماعی است: «مردم بد عادت شده‌اند. فرهنگ نوین را باید ذره‌ذره به آن‌ها آموخت. مثل قطره‌های سرنگ در خونشان وارد کرد. چرا قدرت تحلیل شما کم شده؟ انتظار دارید

بازتاب رئالیسم در رمان خانه ادریسی‌ها • دکتر حمیدرضا فرضی، رستم امانی آستمال • صص ۱۵۹-۱۳۵ □ ۱۵۳

جامعه بیمار ما یک شبه سالم شود؟» (همان. ج ۲: ۱۲۶).

به طور کلی از نظر "علیزاده" در این جهان هیچ چیزی اتفافی نیست و محیط اجتماعی و طبیعی، عامل جان‌دار و محرکه‌ای است که کیفیت وقوع حوادث و سرنوشت آدم‌های داستان را طرح می‌ریزد.

پ - ۵) انتخاب قهرمانان از طبقات پایین: برخلاف مکتب کلاسیسم که قهرمانانش از افراد برجسته و مهم است و برخلاف رمانتیسم که خواستار وضعیتی ایده‌آل و یا کمال مطلوب است، در مکتب رئالیسم، قهرمان داستان از افراد معمولی و عادی انتخاب می‌شود. نویسنده رئالیست، به هیچ وجه لزومی نمی‌بیند که فرد مشخص و غیرعادی یا عجیبی را که با اشخاص معمولی فرق دارد به عنوان قهرمان داستان خود انتخاب کند. او قهرمان خود را از میان مردم و از هر محیطی که بخواهد گزینش می‌کند. این فرد ممکن است، نمونه برجسته و مؤثر یک عده از مردم باشد ولی فردی مشخص و غیرعادی نیست (رک. سیدحسینی، ۱۳۱۷. ج ۱: ۲۸۱).

شخصیت‌های آثار رئالیستی عموماً مردمان طبقه پایین اجتماع هستند. از این افراد زجرکشیده، مهربان و به ظاهر بی‌اهمیت گاهی اعمالی سر می‌زند که در محدوده شرایط زندگی آنان، حکم اعمال قهرمانانه را پیدا می‌کند. اینان کودکی، بلوغ، بالندگی، عشق، ازدواج و مرگ را به طور طبیعی و معمولی تجربه می‌کنند و در این روند، زندگی یک‌نواخت و ناخوشایندی را از سر می‌گذرانند (رک. داد، ۱۳۸۳: ۲۵۷).

قهرمانان رمان "خانه ادریسی‌ها" دارای ویژگی‌های این اصل رئالیستی هستند و افرادی مانند قباد، زلیخا، شوکت، رکسانا، کاوه، برزو و... همگی از افراد معمولی و عادی جامعه هستند و محصول محیط اجتماعی دورانی هستند که رمان روایت‌گر آن است. "قباد" یکی از شخصیت‌های این رمان که در میان مردم تا حد یک اسطوره و قهرمان نامیرا بالا رفته از همان مردم عادی و معمولی جامعه است و آنچه که باعث شده او این موقعیت ممتاز را پیدا کند، اعمالی است که از او سر زده و رشادت‌ها و از

جان‌گذشتگی‌هایی است که او از خودش نشان داده است، با این حال او از همان مردم است و برجستگی و تشخیص غیرعادی نسبت به دیگران ندارد. او حتی صفات و القابی که مردم به او می‌دهند قبول ندارد و آن‌ها را شعار می‌داند:

«رکسانا دست را بر سینه گذاشت. سر خم کرد. فقط هر جا پا بگذارد، اطرافش را تا قلمروی اسطوره بالا می‌برد. روح یک قوم است، آرزوی ملتی بزرگ. لب‌های قباد زیر تارهای سفید سبیل جنیید: آه چقدر شعار! همه باد هوا! من نه اسطوره‌ام، نه روح ملت! خاطره پنجاه سال دیوانگی را دور بینداز» (علیزاده، ۱۳۷۱، ج ۲: ۹۹).

در جای دیگر رمان می‌خوانیم:

«نگاه یاور درخشید. مردی رو به ماه شعر خواند، در ستایش قهرمان قباد، زلیخا، شوکت، رکسانا، کاوه و برزو. یاور برایش دست زد: آفرین! باز هم شعر درست کنید! پنجاه سال پیش برای قباد چه شعرهایی ساخته بودیم! جادوگر شاعر یونس، من و بقیه. یوری مارنکو دیر رسید. در فضا صدایی طنین انداخت: قهرمان قباد، اسطوره ما مرگ ندارد» (همان، ج ۲: ۳۱۳).

هم‌چنان که از این نمونه‌ها استنباط می‌شود قهرمان رئالیستی فردی ماورایی و مربوط به گذشته نیست بلکه از میان همان مردم و جامعه و دورانی است که در آن زندگی می‌کند.

پ - ۶) توصیف انسان به صورت موجود اجتماعی: نویسندگان رئالیست، برخلاف رمانتیست‌ها به قهرمانان واقعی در محیط اجتماعی توجه داشتند؛ بنابراین به تفکر درباره رابطه انسان با محیط و تأثیرهایی که انسان از اجتماع می‌پذیرد پرداختند و او را به صورت موجود اجتماعی ترسیم کردند: «مهم‌ترین خصوصیت ادبیات رئالیستی، توصیف انسان به صورت موجود اجتماعی است. به گفته دیگر، رئالیسم ریشه رفتار آدمی را در شرایط اجتماعی زمان می‌جوید. این سبک، صفات نیک و بد را پدیده‌ای طبیعی و ذاتی انسان نمی‌پندارد بلکه آن‌ها را محصول جامعه می‌شمرد. رئالیست کسی

بازتاب رئالیسم در رمان خانه ادیسی‌ها • دکتر حمیدرضا فرضی، رستم امانی آستمال • صص ۱۵۹-۱۳۵ □ ۱۵۵

است که روابط میان افراد را از یک طرف و افکار و امیدها و خیالات واهی و نومیدی‌ها و زبونی‌های آنان را از طرف دیگر معلول علل معین اجتماعی بداند که در محیط معینی به وجود می‌آید و تحت شرایط معینی نابود می‌شود» (پرها، ۱۳۳۶: ۳۶). در رمان "خانه ادیسی‌ها" به این اصل رئالیستی توجه شده و شخصیت‌ها ساخته شرایط اجتماعی توصیف شده‌اند «قهرمان قباد با نگاهی تیز به او خیره شد: برای ما دور و نزدیک فرق نمی‌کند. انسان‌ها را با تمام ضعف‌هایشان دوست داریم، چون همه قربانی‌ایم، به جای نفرت شفقت داریم، شخصیت هر آدمی را شرایط ساخته، بی‌زاری ما متوجه آن شرایط است نه مردم» (علیزاده، ۱۳۷۱. ج ۲: ۱۶۷).

«مؤید سرخ شد با صدای ملایم‌تری گفت: توجه کنید! ما این‌جا نیامده‌ایم که با گذشته پوسیده وقت بگذرانیم. زندگی هیچ انسانی از خطا و لغزش مبرا نیست. همه ما قربانیان اجتماع ناسالم بودیم» (همان، ج ۲: ۱۴۵).

در ادبیات رئالیستی که رمان "خانه ادیسی‌ها" نیز نماینده آن است، موجودات طبیعی و اجتماعی به صورت منفرد و قائم به‌ذات مورد توجه قرار نمی‌گیرند بلکه به مثابه حلقه‌های زنجیر، وابسته و پیوسته به هم تصویر می‌شوند و از تک‌روی، منع می‌شوند: «قهرمان قباد قاطعانه گفت: کارهای فردی مورد قبول من نیست ترجیح می‌دهم کنار بکشم» (همان: ۲۱۶).

«ما تصمیم داریم اوج بگیریم. هر معترضی بالفطره خائن است و چیزی به اسم زندگی خصوصی وجود ندارد. افکار جدا از سیر جامعه، جزو جریان‌های انحرافی است» (همان، ج ۱: ۲۹۳).

علاوه بر این نمونه‌ها در همه قسمت‌های رمان، هر شخصیتی به عنوان یکی از حلقه‌های زنجیر اجتماع توصیف شده و خوبی و بدی او نیز محصول شرایط اجتماعی قلمداد گردیده‌است.

پ - ۷) تأکید بر واقعیت و توصیف زندگی: در برابر تخیل‌گرایی رمانتیسیم، واقع‌گرایی

از عناصر اصلی رئالیسم به شمار می‌رود. پیروان این مکتب به ترسیم صادقانه زندگی، مخصوصاً زندگی طبقات متوسط و پایین جامعه توجه داشتند. واقع‌گرایان تأثرات خود را از جهان تجربه عرضه می‌دارند. آنان همواره بر آنند تا خواننده احساس کند که امور به واقع چگونه‌اند (رک. اسکولز، ۱۳۱۷: ۱۱). آن‌ها می‌خواهند زندگی این افراد را آن‌طور که عملاً و واقعاً هست، نشان دهند. هر چند زشت و ناپسند باشد. آن‌ها برخلاف شکل‌های پیشین داستانی که معمولاً تصویری آرمانی از زندگی عرضه می‌داشتند و در نشان دادن خوبی‌های طبع بشری به قصد خرسند کردن خواننده راه افراط می‌پیمودند می‌کوشند زندگی فرد و جامعه را واقع‌گرایانه تصویر کنند. خواه خواننده خوشش بیاید و خواه خوشش نیاید (رک. ایرانی، ۱۳۱۰: ۱۴۲). این اصل رئالیستی، در رمان "خانه ادیسی‌ها" هم انعکاس چشم‌گیری دارد، "علیزاده" به طرز چشم‌گیری واقعیت‌ها و زندگی اقشار مختلف مردم مخصوصاً طبقه متوسط و پایین جامعه را آن‌طور که هست به تصویر کشیده است و در این میان از فلاکت‌ها و بدبختی‌ها و درد و رنج‌های مردم طبقات پایین جامعه به خصوص زنان سخن به میان آورده است:

«شوکت به او نزدیک شد، حتماً بچه بودی. مادر من هم جوان مرگ شد. در نانوايي کار می‌کرد. از کله صبح دست او توی تغار بود. خمیر چانه می‌زد. با وردنه صاف می‌کرد، عرق از هفت چاکش می‌چکید. در همان دکان می‌خوابیدیم روی سکوی گرم، با برادر کوچکم. هر سه تنگ هم. وقتی خروس می‌خواند، هولکی بیدار می‌شدیم. می‌رفتیم سر جوی آب، دست و روی می‌شستیم، مرغ‌ها وسط تاپاله‌ها می‌پلکیدند» (علیزاده، ۱۳۷۱: ج ۱: ۹۲).

«زن روسری را بالا کشید: سی‌وپنج سال کار کرده‌ام. اندازه برگ‌های این درختان ظرف و رخت و لباس شسته‌ام. پشت دیگ‌های سیاه را آنقدر ساییده‌ام تا رنگ نقره شده. (بر شکم آماسیده دستی کشید، آن را چون نشان افتخاری به پهلو شوکت سایید) غده دارد، آب آورده، درد می‌کند، شب نمی‌خوابم، بدتر از زن حامله. (تلنگری

بازتاب رئالیسم در رمان خانه ادریسی‌ها • دکتر حمیدرضا فرضی، رستم امانی آستمال • صص ۱۵۹-۱۳۵ □ ۱۵۷  
به سر زد) کاش تار عنکبوت بود. اینجا پر از درد است. چارده سال بیش تر نداشتم  
شوهرم دادند. توی خط شیره افتاد. دستم را گرفت با دو تا بچه آورد شهر. بعد گم و گور  
شد. بچه‌هایم پشت سر هم مردند. جز کارگری در خانه‌های مردم چاره‌ای نداشتم؟»  
(همان، ج ۱: ۱۵۰).

این مثال‌ها به عنوان نمونه‌هایی از واقعیت‌های دردناک زندگی مردم در رمان خانه  
ادریسی‌ها است که "علیزاده" بر اساس دیدگاه رئالیستی‌اش آن‌ها را به تصویر  
کشیده‌است.

### نتیجه

رئالیسم که به عنوان جنبش ادبی در اواخر نیمه اول قرن نوزدهم آغاز شده و در  
تباین با رمانتیسیم تلقی می‌شود، در تقابل با تخیل رمانتیسیم طرفدار بیان واقعیت در  
رمان است. این مکتب، از همان آغاز نوشتن داستان به سبک جدید در ادبیات فارسی  
مورد توجه نویسندگان مختلف قرار گرفته است که یکی از آن‌ها "غزاله علیزاده"  
داستان‌نویس زن معاصر است.

در میان آثار این نویسنده که به سبک رئالیسم نوشته شده‌اند، رمان دوجلدی "خانه  
ادریسی‌ها" از اهمیت و جایگاه خاصی برخوردار است. "علیزاده" در این اثر، گرایش و  
توجه خود به مکتب رئالیسم را در دیدگاه‌های انتقادی خودش که عمدتاً در تقابل و  
تباین رئالیسم با رمانتیسیم است و هم‌چنین در عناصر و اصول این مکتب که در نگارش  
رمان از آن‌ها بهره برده، نشان داده‌است. در دیدگاه‌های انتقادی او که در اثبات رئالیسم  
و نفی رمانتیسیم است و در گفتگوهای بین شخصیت‌های داستان مطرح گردیده،  
مواردی مانند توجه به عینیت و ملموس کردن واقعیت، ردّ تخیل و رؤیا و...، ردّ و  
نکوهش عشق، نفرت از شعر و واقع‌گرایی مورد توجه قرار گرفته‌است؛ که همه این‌ها از  
اصول مورد توجه و علاقه رئالیست‌ها است.

هم‌چنین از عناصر مکتب رئالیسم مواردی مانند: توجّه به جزئیات و توصیف دقیق آن‌ها، به تصویر کشیدن زشتی‌ها، تحلیل درونی شخصیت‌ها، ردّ عامل تصادف و بیان اصل علیّت اجتماعی، انتخاب قهرمانان از میان افراد عادی و طبقه پایین، توصیف انسان به صورت موجود اجتماعی و تأکید بر واقعیت و توصیف زندگی آن‌گونه که هست، در اثر او بازتاب یافته است.

توجّه او به جزئیات به گونه‌ای است که گویی خواننده در صحنه‌ها حضور دارد و آن‌ها را به چشم خودش می‌بیند و همین توجّه به جزئیات یکی از نشانه‌های گرایش "علیزاده" به این سبک است. قهرمانان اثر او همگی از افراد متوسط و پایین جامعه هستند که شخصیت‌شان در اجتماع شکل گرفته و زندگی آن‌ها به صورت واقعی با تمام خوبی‌ها و بدی‌ها آن‌طور که هست، نشان داده شده است. توجّه او به زشتی‌های اجتماع از قبیل فقر و فساد به ویژه خشونت علیه زنان بسیار قابل توجّه است. نظریات او در دفاع از زنان، شبیه طرفداران فمینیسم است. در این رمان هیچ چیز تصادفی اتفاق نمی‌افتد و هر معلولی دارای علّتی است. او این موضوع را در سرآغاز داستان که می‌نویسد: "بروز آشفتگی در هیچ خانه‌ای اتفاقی نیست" تبیین می‌کند. او هم‌چنین در موقعیت‌های مختلف به تحلیل روانی (روان‌کاوی) شخصیت‌ها می‌پردازد و علاوه بر دنیای بیرونی، دنیای درونی آن‌ها را نیز توصیف می‌کند. همه این موارد بیان‌گر علاقه و گرایش "علیزاده" به مکتب رئالیسم است.



## منابع

الف) کتاب‌ها:

۱. اسکولز، رابرت. (۱۳۷۷). عناصر داستان. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: مرکز.
۲. ایرانی، ناصر. (۱۳۸۰). هنر رمان. تهران: آبانگاه.
۳. پرهام، سیروس (دکتر میترا). (۱۳۳۶). رئالیسم و ضد رئالیسم در ادبیات. ج ۲. تهران: نیل.
۴. تودوروف، تزوتان. (۱۳۸۲). بوپتیقای ساختارگرا. ترجمه محمد نبوی. ج ۳. تهران: آگه.
۵. ثروت، منصور. (۱۳۸۵). آشنایی با مکتب‌های ادبی. تهران: سخن.
۶. داد، سیما. (۱۳۸۳). فرهنگ اصطلاحات ادبی. ج ۲. تهران: مروارید.
۷. سپانلو، محمد. (۱۳۸۱). نویسندگان پیشرو ایران. ج ۶. تهران: نگاه.
۸. سلیمانی، محسن. (۱۳۸۷). رمان چیست؟. تهران: سوره مهر.
۹. سید حسینی، رضا. (۱۳۸۷). مکتب‌های ادبی (۲ جلد). ج ۱۴. تهران: نگاه.
۱۰. شریفی، محمد. (۱۳۸۸). فرهنگ ادبیات فارسی. ج ۳. تهران: فرهنگ نشر نو و معین.
۱۱. شمیسا، سیروس. (۱۳۹۰). مکتب‌های ادبی. تهران: قطره.
۱۲. علیزاده، غزاله. (۱۳۷۱). خانه ادیسی‌ها (۲ جلد). تهران: تیرازه.
۱۳. گرانت، دیمیان. (۱۳۷۹). رئالیسم. ترجمه حسن افشار. ج ۳. تهران: مرکز.
۱۴. لاج، دیوید و دیگران. (۱۳۸۶). نظریه‌های رمان از رئالیسم تا پسا مدرنیسم. ترجمه حسین پاینده. تهران: نیلوفر.
۱۵. میرصادقی، میمنت. (۱۳۸۵). واژه‌نامه هنر شاعری. ج ۳. تهران: مهناز.
۱۶. میرعابدینی، حسن. (۱۳۸۳). صدسال داستان‌نویسی ایران (۴ جلد در ۲ مجلد). ج ۳. تهران: چشمه.
۱۷. نوری، نظام‌الدین. (۱۳۸۹). دایره المعارف مکتب‌ها، سبک‌ها و جنبش‌های ادبی و هنری جهان تا قرن بیستم. تهران: نشر یادواره اسدی ثامن الائمه.
۱۸. ولک، رنه. (۱۳۷۷). تاریخ نقد جدید، (ج ۱/۴). ترجمه سعید ارباب شیرانی. تهران: نیلوفر.

ب) مقالات:

۱۹. پاینده، حسین. (۱۳۸۸). "رمان رئالیستی یا سند اجتماعی؟ نگاهی به مدیر مدرسه آل احمد". در جامعه‌شناسی هنر و ادبیات. سال اول. شماره ۲. صص ۶۹-۹۸.
۲۰. پورنامداریان، تقی و سیدان، مریم. (۱۳۸۸). "بازتاب رئالیسم جادویی در داستان‌های غلامحسین ساعدی". در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی. سال ۱۷. شماره ۶۴. صص ۴۵-۶۴.
۲۱. خاتمی، احمد و تقوی، علی. (۱۳۸۵). "مبانی و ساختار رئالیسم در ادبیات داستانی". در پژوهش زبان و ادبیات فارسی. شماره ۶. صص ۹۹-۱۱۱.
۲۲. رادفر، ابوالقاسم و حسن‌زاده میرعلی، عبدالله. (۱۳۸۳). "نقد و تحلیل وجوه تمایز و تشابه اصول کاربردی مکتب‌های ادبی رئالیسم و ناتورالیسم". در فصل‌نامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۳. صص ۲۹-۴۴.
۲۳. کوچکیان، طاهره و قربانی، خاور. (۱۳۸۹). "بازتاب اجتماع و رئالیسم سوسیالیستی در سال‌های ابری، اثر علی اشرف درویشیان". در زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز. سال ۵۳. شماره ۲۲۰. صص ۸۵-۱۰۵.
۲۴. کیومرثی جرتوده، محمد. (۱۳۸۹). "بررسی نهضت رئالیسم در داستان‌های کوتاه فارسی و اردو (نگاه اجمالی و مقایسه‌ای)". در پژوهش ادبیات معاصر جهان. شماره ۵۹. صص ۸۶-۷۵.
۲۵. مهدی‌پور، علیرضا. (۱۳۹۰). "بررسی حکایت ناتمام آشیزباشی، اثر جفری چاسرا از منظر رئالیسم". در پژوهش ادبیات معاصر جهان. شماره ۶۲. صص ۹۳-۱۱۱.
۲۶. نیکویخت، ناصر و رامین‌نیا، مریم. (۱۳۸۴). "بررسی رئالیسم جادویی و تحلیل رمان اهل غرق". در فصل‌نامه پژوهش‌های ادبی. شماره ۸. صص ۱۳۹-۱۵۴.